

گزارشگر سایت انترنتی نهضت آینده افغانستان از شهر کابل،

سه شنبه، ۱۴- اپریل ۲۰۰۹م.

امکانها و دشواریهای

تحقق دموکراسی در افغانستان

اخیراً کارکنان جمهوری اسلامی افغانستان و قوت‌های نظامی امریکا- ناتو در افغانستان اعلان کردند، که معیاد چهارساله ریاست جمهوری حامد کرزی به پایان رسیده و دور جدید انتخابات ریاست جمهوری افغانستان آغاز میگردد.

حامد کرزی یکی از چهره‌های شناخته شده جهادی بوده که هم در دوران جهاد و حکومت‌های جهادی- طالبی و هم بعد از کنفرانس بُن به حیث مهره کلیدی مورد اعتماد رهبران جهاد و حامیان بین المللی آن‌ها (امریکا و غرب)، قرار داشت. موصوف در کنفرانس بُن به حیث رییس حکومت موقت، بعداً در لویه جرگه به حیث رییس حکومت انتقالی تعیین گردید؛ هم چنان قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان تصویب شد و حامد کرزی مطابق قانون اساسی جدید، به حیث رییس جمهور انتخابی افغانستان تعیین گردید. تمام این رویدادها زیر نظر مستقیم ایالات متحده امریکا و متحدان غربی آن به وسیله آقای زلمی خلیلزاد، نماینده فوق العاده امریکا در افغانستان صورت گرفت.

از هفتسال بدین سو به مردم افغانستان وعده‌های زیاد داده شد. به مردم وعده دادند، که صلح و امنیت را در کشور تأمین میکنند، سلاحها و مهمات جنگی از نزد قوماندانهای جهادی و اشخاص غیرمسئول جمع آوری میگردد، حیات اقتصادی کشور بازسازی گردیده، به مردم زمینه‌های کار مساعد میشود . . . و بالاخر یک دولت مستقل، آزاد و مستحکم مرکزی، متکی بر حاکمیت قانون در افغانستان ایجاد میشود.

این وعده‌ها نی تنها عملی نگردید، بل که انتظار طولانی و قربانیهای بیشمار مردم افغانستان و مساعی هنگفت بین المللی منجر به ایجاد یک دولت ضعیف، بیکاره و

وابسته (جمهوری اسلامی افغانستان) شد که اگر قوت‌های امریکایی و ناتو برای ۲۴ ساعت افغانستان را ترک نمایند، کشور دوباره به میدان بزرگشی نیروهای جهادی-طالبی مبدل می‌گردد.

اوضاع سیاسی- نظامی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان در آستانه انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۹م. قرار ذیل است:

اول: در عرصه سیاسی - نظامی،

در این روزها که بودجه انتخابات ریاست جمهوری افغانستان از جانب امریکا و ناتو منظور گردیده است و کار ثبت نام افراد برای شرکت در انتخابات و ثبت کاندیدان ریاست جمهوری، عملاً جریان دارد؛ تمام کشور در بی امنیتی و فساد اداری غرق است، در پایتخت کشور و مراکز ولایتها مردم توسط افراد مسلح با نام و یونیفورم پلیس ملی تهدید و اختطاف می‌گردند و در اطراف گروههای مسلح مخالف دولت، به نام طالب، مردم را سر می‌برند. یک دریور تاکسی در شهر کابل که نام و آدرس خود را از ترس افشا نکرده، چنین حکایت مینماید: "در ظرف یک هفته، (هفته چهارم ماه مارچ سال ۲۰۰۹م.) یک نفر جنرال اردوی ملی همراهی بادیگاردش از سرک سوم خیرخانه شهر کابل در روز روشن اختطاف گردید. در شهر مزار شریف بالای چهار نفر نظامیان امریکایی از طرف یک سرباز پلیس ملی فیر صورت گرفت، که سه نفر آن‌ها کشته شدند و یک گروه شش نفری طالبان در شورای ولایتی قندهار حمله انتحاری انجام دادند، که آن مؤسسه دولتی را به خاکدان مبدل ساخته و دهها نفر کشته شدند."

یک تن از شهریان تحصیلکرده کابل چنین می‌گوید: "در عقب تمام این تحرکات نظامی در داخل و خارج از دولت، فقط اکثر قوماندانان جهادی ناراض قرار دارند. آن‌ها از سیاستهای جاری امریکا- ناتو در افغانستان شکایت دارند و چنین اظهار میدارند، که امریکا و ناتو در مقایسه با سربازان و قوماندانان خودی برای افغانها در جنگ علیه تروریسم بین المللی حقوق کمتر می‌پردازند."

در یک چنین وضعیت آشفته نظامی - سیاسی هر نوع اقدام دموکراتیک نی تنها عملی نیست، بل که بیشتر جنبهء نمایشی و عوامفریبانه خواهد داشت. نتایج انتخابات در یک چنین اوضاع بر اساس آرای مردم نی، بل که توسط نظامیان تعیین میگردد. بی جهت نیست که امریکا و ناتو برای تأمین امنیت انتخابات ریاست جمهوری افغانستان قوتهای جدید نظامی مطالبه کردند. پس در انتخابات ریاست جمهوری افغانستان طی سال جاری شانس پیروزی آن عده کاندیدان بیشتر خواهد بود، که از تکیه گاه و حمایت مطمین در میان قوتهای نظامی کشور برخوردار اند و یا از جانب قوتهای نظامی امریکا و ناتو به گونه یی حمایت میگرددند.

دوم: در عرصهء اقتصادی - اجتماعی،

یک کارگر سابق شرکت افسوتر چنین حکایت میکند: "طی هفتسال سیاست اقتصادی ناکام بازار آزاد، وضع زنده گی مردم افغانستان و کشور جنگزدهء ما را چنان خراب و ویران ساخته است، که حتی ما افغانها برای عبادت و نظافت شخصی خود نیز، از خارج بودجه میخواهیم.

این سیاست اقتصادی مرگبار (بازار آزاد) فقط یک مشت کوچکی از قوماندانان سابق جهادی و کارشناسان افغان مقیم خارج کشور را پولدار و ثروتمندتر ساخت؛ بقیه تمام مردم در فقر و حتی زیر خط فقر زنده گی میکنند.

طبقهء جدید ثروتمندان و سرمایه داران افغان که با هزاران ریشه با شرکتهای خارجی پیوند دارند، فقط به خاطر بالابردن منافع شخصی خود و شرکای بین المللی شان کار میکنند. رهبران جمهوری اسلامی افغانستان در چوکات همین سیاست اقتصادی (بازار آزاد) پروسهء خصوصی سازی و فروش مؤسسه های دولتی و داراییهای عامهء کشور را چنان سرعت بخشیده اند، که برای حاکمیت موجود هیچ نوع امکان فقرزدایی و مداخله در بازار کار به نفع طبقات نادار جامعه باقی نمانده است؛ کمکهای مادی بین المللی نیز حیف و میل میگردد؛ منابع عواید دولت در چنگال زورمندان داخلی و سرمایه داران خارجی قرار دارد؛ خویشخوری، واسطه بازی و قانون شکنی به فرهنگ مسلط در ادارهء کشور مبدل گردیده است؛ برادران و اقارب نزدیک رییس جمهور

کرزی بدتر از اعضای خانواده های سلطنتی سابق از قدرت دولتی و مقام برادر سؤاستفاده مینمایند. قوماندانان و سران تنظیمهای جهادی که مقامهای کلیدی دولت را غضب کرده اند، به نفع شخصی و تنظیمی خود کار میکنند، هر یک از آن ها با استفاده از موقف دولتی قصرهای مجلل برای خود ساخته اند. قانونگذاران و مجریان قانون خود از قوانین دولت جمهوری اسلامی افغانستان تخطی میورزند.

معاشهای ما کارگران، مأموران پایین رتبهء ملکی و معلمان مکاتب به اندازهء نازل است، که مصارف یک هفتهء زنده گی ما را تأمین کرده نمیتواند. مشکلات بی سرپناهی و کرایهء بلند خانه ها طبقهء غریب و نادار جامعه را از زنده گی بیزار و ناامید ساخته است."

این لشکرِ ملیونها گرسنه، بیکار، محروم و نادار جامعهء افغانی که هیچ نوع امنیت و ضمانتِ کار و زنده گی خود را ندارند، چگونه میتوانند، آزادانه و با اطمینان خاطر در پروسهء انتخابات ریاست جمهوری سهم بگیرند و یا این که رأی خود را به اختیار خود و به طور آزادانه در موردِ کاندیدِ دلخواه به کار برند؟

در چنین شرایط، رأی دهی آزاد نی، بل که بازار فروش و خریدِ رأی چنان گرم خواهد بود، که هر افغان واجدِ شرایطِ رأی دهی ناگزیر به خاطر یک شکم نان یا (دو الی سه دالر امریکایی) رأی خود را در صندوقِ آقای کرزی و یا کدام سرمایه دارِ دیگر بیندازد.

زنان در جمهوری اسلامی افغانستان، به حیث برده ها هنوز در خانه زندانی مانده اند و از هر نوع حقوق و آزادیهای دموکراتیک برخوردار نگردیده اند. جمهوری اسلامی افغانستان، تا هنوز تدابیرِ عملی مؤثر برای زدودنِ سنن زن ستیزی و زن آزاری مردان اتخاذ ننموده است. هنوز زن افغان، در چنان فقر و اسارت و بی اطلاعی به سر میبرد که از حقوق حقهء ابتدایی انسانی خود قادر به دفاع سازمانیافته نمیشد. اکثراً مردان افغان به بسیار آسانی آن ها را به نفع اهدافِ شخصی خود مورد بهره برداری قرار میدهند. به طورِ مثال، چندی قبل، عده یی از زنان شیعهء افغان در دفاع از قانونی که آن ها را کاملاً در انحصار مردان شیعه قرار میدهد، ناآگاهانه به مارش پرداختند.

در جامعه‌ی بی‌که نیم نفوس واجد شرایط رأی دهی آن یعنی زنان از حقوق و آزادیهای دموکراتیک، مطابق نورمهای پذیرفته شده بین المللی برخوردار نمیباشند، چگونه میتوان از دموکراسی، رأی دهی آزاد و عادلانه و... حرف زد؟

این‌ها همه اقدامهای ابتدایی بوده‌اند، که به حیث مقدمات اساسی برای تحقق دموکراسی و حاکمیت قانون در افغانستان، هفتسال قبل به مردم افغانستان وعده داده شد؛ ولی تا هنوز عملی نگردیده‌اند. ملیاردها دالر کمکهای بین المللی و صدها ملیارد داراییهای عامه مردم افغانستان غارت و حیف و میل گردید و هزاران سرباز، افسر و مردم عادی افغانستان و جامعه بین المللی کشته و معیوب گردیدند، اما کوچکترین نشانه‌ی بی‌از صلح، امنیت، آزادی و دموکراسی واقعی در کشور دیده نمیشود. مسؤولیت این همه فاجعه‌ها به عهده کیست؟ چرا شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد حل بنیادی بحران جاری افغانستان سکوت اختیار کرده؟ آقای رییس جمهور کرزی و تیم همکاران داخلی و خارجی اش به تمام این سوالهای مردم افغانستان چی پاسخ قانع کننده خواهند داشت؟

آیا صرفاً با طرح یک استراتژی جدید رییس جمهور امریکا (آقای اوباما)، در مورد افغانستان باید اکتفا صورت گیرد؟ آیا این گونه استراتژیهای دولت امریکا کدام ضمانت اجراییه‌ی بی‌به نفع مردم افغانستان خواهد داشت؟ در استراتژی جدید امریکا در مورد کشور ما برای نیروهای چپ دموکراتیک افغانستان هیچ جایی نقش سازنده، مشخص نگردیده است، برعکس هدف عمده این استراتژی را تشدید جنگ علیه تروریسم در سرزمین جنگزده ما (افغانستان) تشکیل میدهد، که این خود هدف و وظیفه نیروهای چپ دموکراتیک افغانستان نی، بل، هدف شرکتهای نظامی سرمایه داری جهانی و دولت امریکاست.

نیروهای واقعاً چپ دموکراتیک افغانستان، باید به جستجوی راههای حل سیاسی و غیرنظامی بحران کشور در چارچوب اصول و قوانین بین المللی تأکید و پافشاری نمایند.

هدف عمده و عاجلی که در برابر نیروهای مترقی افغانستان قرار دارد، ایجاد یک سازمان سیاسی بزرگ متعلق به زحمتکشان افغانستان است؛ این سازمان باید هرچه زودتر بر اساس اتحاد آگاهانه و داوطلبانه تمام حلقه ها و سازمانهای که خود را چپ و دموکراتیک، مترقی و صلحخواه معرفی میکنند، به وجود آید و بالوسیله انسان مظلوم جامعه ما در وضعیت و سرنوشت سیاسی کشور شریک و حاکم گردد.

به تنهایی و یکه تازی هرگونه تلاش محافل و سازمانهای بازمانده از جنبش چپ دموکراتیک دیروز، برای دستیابی به قدرت سیاسی، به نفع مردم افغانستان و جنبش مترقی نبوده، برعکس نتایج فاجعه انگیز در قبال خواهد داشت.

سوم: در مورد کاندید نهضت فراگیر دموکراسی و ترقی، برای احراز گرسی ریاست جمهوری افغانستان،

یکی از فعالان سابق ح. د. خ. ا. (حزب وطن)، در شهر کابل در زمینه چنین اظهار داشت: "سازمان فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، که از سالها قبل به ابتکار و تلاشهای زیاد مرحوم محمود بریالی، سلطانعلی کشتمند، نوراحمد نور، نجم الدین کاویانی و... تشکیل گردید، آن عده کادرها و فعالان سیاسی را در بر میگیرد، که قبلاً در زمان حاکمیت حزب وطن (حکومت دکتور نجیب الله) ناراض بودند و به شکلی از اشکال با جنبش جدایی طلب شمال کشور که بر ضد حکومت مرکزی قیام کردند، همکاری داشتند.

بنیانگذاران این سازمان مُحرک و ایجادگر اصلی این جنبش بوده و مرتکب اشتباهها و انحرافهای عمیق در برابر حزب و مردم افغانستان گردیدند. بنابر این، این ها در میان بازمانده های جنبش واقعاً مترقی و دموکراتیک کشور از وجاهت و اعتبار سیاسی خوب برخوردار نمیباشند.

سازمان مذکور، طوری که از نام "فراگیر" آن پیداست، فاقد موضعگیری اجتماعی مشخص در جهت دفاع از منافع زحمتکشان افغانستان میباشد. در اسنادِ مرامی سازمان، خود را ممثل و مدافع منافع طبقات مختلف اجتماعی - اعم از سرمایه داران،

کارگران و زحمتکشان جامعه - معرفی میکند؛ که این خود هویت سیاسی - اجتماعی سازمان مذکور را بیشتر از پیش مبهم و مشکوک میسازد.

پراتیک سیاسی و خطوط فکری سازمان فراگیر نیز بسیار تاریک و سوال برانگیز است، زیرا که سازمان مذکور با حلقات معین از سازمانهای جهادی روابط تنگاتنگ دارد؛ اخیراً این سازمان با حزب متحد ملی آقای علومی که خود عضو جبههء متحد مرکب از جهادیها است، وحدت نمود.

بدین ترتیب دیده میشود، که رهبری سازمان فراگیر صرف به خاطر دستیابی به قدرت سیاسی به هر وسیله و هر طرف (چپ و راست) دست اندازی میکنند، از شعارهای مانند، دفاع از منافع ملی، تأمین دموکراسی و ترقی و عدالت اجتماعی، صرف برای رسیدن به دالانهای قدرت سیاسی استفاده مینمایند."

اخیراً سازمان فراگیر دموکراسی و ترقی افغانستان، یکی از فعالان برجستهء خود، آقای دکتور حبیب منگل را به حیث کاندید ریاست جمهوری افغانستان معرفی نمود؛ موصوف یک شخص فعال سیاسی است، که گاهی از مواضع اعتدالی (بورژوایی) و گاهی هم از مواضع چپ دموکراتیک سر بلند میکند؛ اما، طوری که دیده میشود، بیصبرانه علاقه مند رسیدن به گُرسیهای بلند دولتی و قدرت سیاسی میباشد.

بادرنظرداشت نکته های فوق، آقای حبیب منگل و سازمان فراگیر وی قبل از تعیین کاندیداتوری شان به رأی و نظر هیچ سازمان و یا حلقهء متعلق به جنبش چپ دموکراتیک افغانستان مراجعه نکرده و روی یک پروگرام مشترک نیروهای مترقی کشور تفاهم صورت نگرفت. بناً کاندید مذکور از تمام جنبش مترقی، چپ و دموکراتیک کشور نماینده گی کرده نمیتواند و مسؤولیت عواقب این کار به عهدهء خود کاندید و سازمان فراگیر آن میباشد.

حقیقت این است، که جنبش چپ دموکراتیک افغانستان بعد از شکست فاجعه بار دههء نود میلادی هنوز در آن موقعیت سیاسی - تاریخی قرار ندارد، که برای احراز قدرت سیاسی اعلام آماده گی کند و یا این که در چارچوب احکام قانون اساسی

جمهوری اسلامی افغانستان و فضای ناهنجار سیاسی حاکم در کشور برای احراز مقام ریاست جمهوری کاندید خود را معرفی کند.

جنبش واقعاً مترقی، دموکراتیک و عدالتخواه افغانستان از میان انبوه مشکلات سیاسی، سازمانی و اندیشه‌ی تازه دارد، جان میگیرد.

نهضت آینده افغانستان در راه احیا و نوسازی این جنبش مطابق شرایط عینی و مقتضیات کشور خدمات ارزشمندی را انجام داده و میدهد.

در ماه قوس سال گذشته (۱۳۸۷خ.) حدود ده سازمان و حلقه متعلق به جنبش مترقی و دموکراتیک کشور در یک اجلاس عمومی در شهر کابل گرد هم آمده، سازمان سیاسی جدیدی را به نام حزب ترقی وطن ایجاد نمودند؛ که یکی از فعالان پیگیر جنبش مترقی کشور، محترم دکتور محمد آصف بکتاش به حیث مسؤل این سازمان انتخاب گردیده است.

در حزب نو ایجاد ترقی وطن بیشترین کادرها و فعالان سیاسی سابقه دار و باتجربه، ح. د. خ. ا. (حزب وطن)، بخشهایی از دموکراسی نوین و نیروهای جدید ترقیخواه شامل گردیده اند. کار به خاطر پیوستن سایر احزاب و سازمانهای مترقی، دموکراتیک و عدالتخواه در این سازمان جریان دارد.

پایان